

تبیین راهبرد مقاومت در گام دوم انقلاب اسلامی

محمدنبی کمال آبادی فراهانی^۱

اولین همایش بین المللی گام دوم انقلاب؛ الگوی نظام انقلابی تمدن ساز

International Conference on the Second Step of the Revolution

چکیده

طبق اصل ۱۵۲ قانون اساسی: «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هر گونه سلطه جویی و سلطه پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت های سلطه گر و روابط صلح آمیز متقابل با دول غیرمحراب استوار است». بر همین مبنا جمهوری اسلامی به عنوان پیشگام مقاومت در منطقه و جهان اسلام، همواره از گروه ها و کشورهایی که در راه مبارزه با سلطه طلبی غرب، رژیم صهیونیستی و حمایت از آرمان فلسطین گام برمی دارند، حمایت و پشتیبانی کرده است. در این میان برخی از کج فهمان داخلی یا معاندان خارجی با انتقاد از سیاست حمایت جمهوری اسلامی از کشورها و سازمان های عضو مقاومت، آن را برخلاف منافع ملی جمهوری اسلامی می دانند و با بیان اینکه اصل اساسی و راهنما در سیاست خارجی همه کشورها باید منافع ملی باشد، این سیاست جمهوری اسلامی را برخلاف منافع ملی و اصول واقع گرایی قلمداد می کنند.

بر همین اساس پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و بهره مندی از ابزار کتابخانه ای، در پی پاسخ به این سؤال است که آیا رویکرد جمهوری اسلامی در حمایت از کشورها و سازمان های عضو مقاومت در منطقه، براساس منافع ملی و در راستای افزایش قدرت ملی است یا خیر؟

مهم ترین تئوری که در اصول خود بر منافع ملی و قدرت تأکید دارد، تئوری واقع گرایی است. در این مقاله تلاش می شود با بهره گیری از این تئوری و منطبق بر مؤلفه های این نظریه، راهبرد حمایت جمهوری اسلامی از مقاومت تبیین و تحلیل شود. بنابراین هدف این مقاله، تبیین و تحلیل راهبرد جمهوری اسلامی در حمایت از مقاومت براساس نظریه واقع گرایی و تأکید بر اصل منافع ملی است. یافته های مقاله نشان می دهد راهبرد جمهوری اسلامی در

۱. دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی قم



حمایت از مقاومت، سیاستی واقع‌گرایانه، عقلانی و براساس هزینه-فایده و در راستای منافع ملی است. این سیاست در جهان آنارشیک، ضمن هم‌راستا بودن با امنیت ملی کشور، باعث افزایش قدرت جمهوری اسلامی نیز شده است.

واژگان کلیدی

جمهوری اسلامی ایران، راهبرد، مقاومت، نظریه واقع‌گرایی، منافع ملی، گام دوم

مقدمه

یکی از اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دفاع از حقوق مسلمانان و حمایت از مستضعفان در هر کجای عالم است. این موضوع در اصول مختلف قانون اساسی بیان و به عنوان چارچوب سیاست‌گذاری و رفتاری نظام تعیین شده است. صدر مقدمه قانون اساسی آمده است: «قانون اساسی با توجه به محتوای اسلامی انقلاب ایران که حرکتی برای پیروزی تمامی مستضعفین بر مستکبرین بود، زمینه تداوم این انقلاب را در داخل و خارج کشور فراهم می‌کند؛ به ویژه در گسترش روابط بین‌المللی، با دیگر جنبش‌های اسلامی و مردمی می‌کوشد تا راه تشکیل امت واحد جهانی را هموار کند. «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» و استمرار مبارزه در نجات ملل محروم و تحت ستم در تمامی جهان قوام یابد» (مقدمه قانون اساسی، ۱۳۶۸). بنابراین با توجه به ذات ظلم‌ستیزی انقلاب اسلامی ایران، جمهوری اسلامی موظف است در هر نقطه جهان که مظلومین و مستضعفین علیه ظلم و استکبار مبارزه می‌کنند، از آنان حمایت کند و زمینه را برای تشکیل تمدن بزرگ اسلامی فراهم آورد.

همچنین بند ۱۶ اصل سوم قانون اساسی «تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان» را یکی از اقدامات لازم برای نیل به اهداف و اصول نظام-که در اصل دوم قانون اساسی بیان شده است- می‌داند. اصول ۱۵۲ و ۱۵۴ قانون اساسی نیز موضوع دفاع از مظلومان و مستضعفان جهان- اعم از مسلمان و غیرمسلمان، برپایه دین مبین اسلام- را به صراحت بیان کرده و آن را از وظایف جمهوری اسلامی ایران برشمرده است. بنابراین بر اساس اصول مصرح قانون



اساسی، نظام جمهوری اسلامی باید از کشورها و گروه‌های مقاومت که در برابر ظلم و ستم استکبار جهانی ایستاده‌اند، حمایت کند و امکانات و فضای لازم را برای فعالیت آنان فراهم آورد. شایان ذکر است در قوانین عادی نیز منطبق بر قانون اساسی کشور، این موضوع به تصویب مجلس شورای اسلامی و تأیید شورای نگهبان رسیده است.^۱

حضرت امام خمینی(ره) نیز در رهنمودها و فرمایشات خود، این خط را به روشنی ترسیم کرده‌اند. ایشان در رابطه با کمک به نهضت‌های آزادی‌بخش و گروه‌های مقاومت این‌گونه می‌فرمایند: «ملت آزاده ایران هم اکنون از ملت‌های مستضعف جهان در مقابل آنان که منطق‌شان توپ و تانک و شعارشان سرنیزه است، کاملاً پشتیبانی می‌کند. ما از تمام نهضت‌های آزادی‌بخش در سراسر جهان که در راه خدا و حق و حقیقت و آزادی مبارزه می‌کنند، پشتیبانی می‌کنیم» (صحیفه نور، ۱۳۷۸، ج ۱۱: ۲۵۹).

علاوه بر الزامات قانونی و تأکیدات رهبر انقلاب اسلامی، آرمان‌های جمهوری اسلامی در برپایی تمدن اسلامی و ایجاد جامعه واحد مسلمانان نیز حمایت و تعامل جمهوری اسلامی با جریان‌های اسلام‌گرا در جهان اسلام را ایجاب می‌کند. بر همین مبنا، راهبرد جمهوری اسلامی همواره حمایت از کشورها و گروه‌های مقاومت و جنبش‌های آزادی‌بخش در جهان بوده است. حمایت از سوریه، حزب‌الله لبنان و مقاومت فلسطین نمونه‌های بارز این راهبرد در منطقه هستند.

در مورد این راهبرد، بحث‌های مختلفی صورت گرفته و دیدگاه‌های گوناگونی مطرح شده است. در این زمینه دو دیدگاه کلان مطرح است که از دو طرز فکر سیاسی - اجتماعی متفاوت برمی‌خیزند: ملت‌گرایان و اسلام‌گرایان انقلابی. همان‌گونه که از این تقسیم‌بندی پیداست، ملت‌گرایان به اولویت منافع ملی در سیاست خارجی ایران اعتقاد دارند و اسلام‌گرایان انقلابی نظریه مسئولیت‌های فراملی دولت اسلامی را مطرح می‌کنند. ملت‌گرایان با انتقاد از این راهبرد، آن را کاملاً ایدئولوژیک، توجیه‌ناپذیر و مغایر منافع ملی و اصل واقع‌گرایی در سیاست خارجی می‌دانند.

با اینکه نگارنده معتقد است به طور کلی ساختمان و بنای سیاست خارجی جمهوری اسلامی، تنها بر پایه منافع ملی استوار نشده، بلکه مصالح اسلامی نیز پایه دیگر این ساختمان است، اما برخلاف ملت‌گرایان، بر این باور است راهبرد حمایت از مقاومت ضمن اینکه در

۱. رجوع شود به قانون الزام دولت به حمایت همه‌جانبه از مردم مظلوم فلسطین مصوب ۱۳۸۷/۱۰/۱۱.

راستای مصالح اسلامی جمهوری اسلامی است، کاملاً بر اساس اصل واقع‌گرایی، و در راستای منافع ملی توجیه‌پذیر است. برای تبیین این مسئله، در این مقاله از نظریه واقع‌گرایی استفاده خواهد شد. واقع‌گرایی مهم‌ترین نظریه‌ای است که بیشترین تأکید را بر منافع ملی و افزایش قدرت ملی دارد. به علاوه این نظریه دارای مؤلفه‌ها و شاخصه‌هایی است که در این مقاله تلاش می‌شود راهبرد جمهوری اسلامی در حمایت از مقاومت بر اساس این شاخصه‌ها تبیین و تحلیل شود.

چارچوب نظری: واقع‌گرایی (کلاسیک)

پدیده‌ها را می‌توان از منظر تئوری‌های مختلف آزمود، ولی در انتخاب چارچوب نظری باید به قابلیت نظریه‌ها برای پرداختن به ابعاد مد نظر توجه کرد تا بتوان به نتایج مطلوبی دست یافت. یکی از نظریات کلانی که در روابط بین‌المللی توانسته است تبیین نسبتاً گسترده‌ای از تعامل پدیده‌های مد نظر مانند قدرت، امنیت، منازعه و همکاری، آنارشی و نقش دولت‌ها ارائه کند نظریه واقع‌گرایی است. واقع‌گرایی یکی از پارادایم‌های اصلی است که در کنار لیبرالیسم و نظریه نظام جهانی مدعی هستند که بهتر می‌توانند جنبه‌های مختلف سیاست بین‌المللی را نسبت به یکدیگر تبیین کنند و توضیح دهند. البته حقیقت آن است که هرکدام از این سه رویکرد، در واقع از یک منظر خاص به روابط بین‌المللی می‌نگرند یا به عبارت دیگر، سه رویکرد مختلف به یک جهان نیستند، بلکه رویکردهای متفاوت از دنیاهای گوناگون هستند. برای مثال رابطه قدرت میان دولت‌ها برای پارادایم واقع‌گرایی اصل و محور است؛ در حالی که توجه لیبرالیسم به تعاملات ریشه‌ای بین بازیگران دولتی و غیردولتی است و نظریه نظام جهانی بر الگوهای اقتصاد جهانی متمرکز است (نوریان، ۱۳۸۸: ۲۲۴).

واقع‌گرایی به صورت یک رویکرد نظری برای تجزیه و تحلیل سیاست بین‌الملل از اواخر دهه ۱۹۳۰ و اوایل دهه ۱۹۴۰ وارد عرصه مطالعه روابط بین‌الملل شد. واقع‌گرایی در دهه ۱۹۶۰ به واسطه مسائل روش‌شناختی از سوی رفتارگرایان به چالش کشیده شد، ولی مجدداً در دهه بعد در هیئت نواقح‌گرایی ظاهر شد. اهمیت واقع‌گرایی در مطالعه سیاست بین‌الملل از این روست که برای مدت طولانی این رشته مطالعاتی با این نظریه عجین شده و اصولاً در شکل دادن به آن نقش بسیار مؤثری داشته است. اگر واقع‌گرایی به عنوان یک پارادایم



مسلط در روابط بین‌الملل از دهه ۱۹۳۰ به این طرف بوده است، امروزه نیز این نظریه بخش عظیمی از رفتارها و کنش‌های بازیگران را توضیح می‌دهد. واقع‌گرایی مهم‌ترین و پایدارترین نظریه روابط بین‌الملل است و هنگامی که صحبت از «جریان اصلی»^۱ در روابط بین‌الملل می‌شود معمولاً نام نویسندگان واقع‌گرا به ذهن متبادر می‌شود. نظریه رئالیسم به دلیل تأکید بر مسائل عینی، یکی از نظریه‌های مناسب برای تحلیل رویکرد سیاست خارجی دولت‌ها و واکنش آنها نسبت به تحولات پیرامون‌شان است؛ به ویژه آنکه این نظریه برای حفظ منافع ملی دولت‌ها در مناسبات‌شان با یکدیگر، اهمیت فراوانی قائل است.

نظریه واقع‌گرایی به شاخه‌ها و گرایش‌های مختلفی تقسیم می‌شود یا به عبارت دیگر شاهد مناظره‌های درون‌پارادایمی مختلف در رئالیسم هستیم. با این حال مفروضه‌ها و مبانی نظری مشترکی میان آنها وجود دارد که این نظریه‌ها را با هم پیوند می‌دهد. در این بخش تلاش می‌شود مؤلفه‌های اساسی و مهم نظریه رئالیسم (کلاسیک) مورد بررسی قرار گیرد تا در ادامه راهبرد جمهوری اسلامی در حمایت از مقاومت براساس این مؤلفه‌ها، تبیین و تحلیل شود.

مؤلفه‌های نظریه واقع‌گرایی

هر نظریه‌ای دارای مؤلفه‌ها و مجموعه باورهایی نسبت به پدیده‌هاست که چارچوب‌های نظریه را مشخص می‌کند و به آن شکل می‌دهد. نظریه واقع‌گرایی نیز دارای مؤلفه‌هایی است که قوام‌بخش این نظریه در مطالعات روابط بین‌الملل است. این مؤلفه‌ها به شرح زیر هستند:

۱. آنارشیک بودن نظام بین‌الملل

اولین و اصلی‌ترین شاخص هویتی و کارکردی رئالیست را باید در تحلیل آنارشی مورد توجه قرار داد. آنارشی به معنی فقدان قوه فائده مرکزی است؛ یعنی اینکه به هیچ وجه قانون در روابط بین‌الملل وجود ندارد و نباید هیچ کشوری انتظار قواعد در سیاست بین‌الملل داشته باشد. نهادهای بین‌الملل و حقوق بین‌الملل و سازمان‌های بین‌المللی به هیچ وجه نمی‌توانند امنیت کشورها را تضمین کنند. بنابراین امنیت معطوف قدرت و توانمندی کشورها در سیاست بین‌الملل خواهد بود. در فضای آنارشی باید هر کشوری قدرت‌سازی کند زیرا قدرت مرجع اصلی حفاظت از واحدهای سیاسی تلقی می‌شود. در چنین محیطی دولت‌ها با یکدیگر رقابت می‌کنند و ماهیت این رقابت بر اساس بازی با حاصل جمع صفر تعیین می‌شود (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۸۲).

۲. اصل «خودیاری»

دومین شاخص رئالیسم خودیاری^۱ است. خودیاری به مفهوم آن است که هر کشوری باید منافع، قدرت و امنیت خود را تولید و حفظ کند. در فضای خودیاری، همه کشورها دوست تاکتیکی و دشمن تاکتیکی هستند و واحدهای سیاسی صرفاً براساس منافع خود باید ایفای نقش کنند. والتز در کتاب «نظریه سیاست بین الملل» می‌گوید در نظام بین‌الملل، حاکمیت برتری وجود ندارد تا جلوی استفاده از قدرت را بگیرد؛ بنابراین امنیت تنها از طریق خودیاری به دست می‌آید. در ساختار هرج و مرج آمیز، خودیاری الزاماً قاعده عمل است. به عبارت دیگر امنیت هر دولت تنها در گرو توان و قدرت خود اوست. این خودیاری و تلاش دولت‌ها برای تأمین امنیت ممکن است ناامنی کشورهای دیگر را نیز به دنبال داشته باشد و موجب شود که آنها احساس ناامنی بیشتری کنند. این وضعیت همان چیزی است که از آن به عنوان تنگنای امنیت^۲ نام می‌برند (نوریان، ۱۳۸۸: ۲۳۸).

۳. اصل «بقا»

مؤلفه دیگر نظریه واقع‌گرایی، اصل «بقا» است؛ یعنی حفظ نظام سیاسی و حفظ بنیادهای ساختاری کشور در حوزه موضوعات مربوط به بقا مطرح می‌شود. بنابراین امنیت سرزمینی و امنیت ساختاری حوزه منافع حیاتی است. براساس چنین مؤلفه‌هایی، هر کشور باید بتواند به بیشترین مازاد قدرت دست یابد. مازاد قدرت زمانی حاصل می‌شود که درک منافع و تحقق منافع ملی حاصل شود. در یک توصیف گفته می‌شود: «نخستین هدفی که هر دولت تعقیب می‌کند، نگهداری خویش است. هر دولتی می‌کوشد دست‌کم بقای خود را تأمین کند و به این منظور امنیت جسمی و مادی خود را سازمان بخشد» (هونتزینگر، ۱۳۶۸: ۱۹۳). به عبارت دیگر بقا باید به عنوان مهم‌ترین هدف همه کشورها در سیاست بین‌الملل باشد. اگر امنیت کشور تضمین نشده باشد، امید به بقا امری واهی است و اگر کشور نتواند بقای خود را تأمین کند، چگونه خواهد توانست به هدف‌های دیگر خود از جمله تأمین رفاه اتباع خویش اقدام کند؟! با چنین تعبیری از منافع ملی، دستورالعمل شومان به سیاستمداران و دیپلمات‌ها آن است که به بقا به عنوان اولین قانون زندگی بیندیشند و در راه تضمین آن پافشاری کنند

1. Self Help
2. Security Dilema



(سیف‌زاده، ۱۳۷۸: ۲۴۲). برای رسیدن به چنین اهدافی الگوهای کنش در نظریه رئالیسم مطرح می‌شود. اولین کنش رئالیستی را باید در قالب تهدیدزدایی مورد توجه قرار داد؛ یعنی هر کشور باید تهدیدها را شناسایی و زمینه مقابله با تهدیدها را فراهم کند. دومین الگو در کنش را باید قدرت‌سازی دانست (نظری، ۱۳۹۵: ۸۷).

۴. منافع ملی

منافع ملی از اصول مهمی است که واقع‌گرایان بر آن تأکید دارند. آنچه جهت‌گیری و هدف‌گذاری تصمیم‌های کلان را هدایت می‌کند «منافع ملی» است که بر سایر معیارهای تصمیم‌گیری جمعی غلبه دارد. یکی از نمادهای اساسی و بارز تصمیم‌گیری‌های کلان و جمعی که معرف تصمیم‌گیری یک واحد ملی است، عرصه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل است (حسن‌خانی، محمدی سیرت، ۱۳۹۷: ۴۶). نظام‌های سیاسی با به کار بردن مجموعه‌ای از اصول و راهبردها در محیط خارجی خود، به دنبال تحقق بخشیدن به آن دسته از ارزش‌هایی هستند که برای استمرار حاکمیت و تأمین نیازهای حیاتی کشور و ملت‌شان ضروری است که از مهم‌ترین آنها می‌توان به «بقا»، «تأمین امنیت»، و حفظ «تمامیت ارضی»، که با عنوان کلی منافع ملی تعریف می‌شوند، اشاره کرد (مولایی، ۱۳۹۲: ۸۰).

از منافع ملی تعریف‌های مختلفی وجود دارد:

هانس جی. مورگنتا، یکی از مشهورترین نظریه‌پردازان واقع‌گرا، مفهوم منافع ملی را در کانون توجه مباحث نظری این حوزه مطالعاتی به عنوان واقعیتی عینی و مهم، برای شناخت فکر و اقدام سیاست‌گذاران قلمداد می‌کرد و معتقد بود منافع ملی معیاری همیشگی است که با آن باید اقدام سیاسی را ارزیابی کرد. آماج‌های سیاست خارجی نیز باید بر این مبنا تعریف شوند (سیف‌زاده، ۱۳۷۸: ۲۳۸). به نظر او، منافع ملی بر حسب قدرت تعریف می‌شود. کراسنر معتقد است منافع ملی همان ارزش‌هایی است که نخبگان اصلی و تصمیم‌گیرندگان عالی‌رتبه یک نظام سیاسی تعیین و تعریف می‌کنند (Krasner, 1978: 54).

منافع ملی مجموعه شرایط و امکاناتی پویاست که تحقق نیازهای امنیتی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را میسر می‌سازد. این شرایط و امکانات، خود ملهم از وضع ژئوپلیتیکی، ساختار اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و ویژگی‌های فرهنگی و تاریخی یک جامعه و در نهایت،



جایگاه آن در صحنه بین‌المللی است (Plano, 1988:10). به عقیده روزنا، منافع ملی در ارزش‌ها ریشه دارد و دولت‌های مختلف، اهدافی متفاوت را نیز دنبال می‌کنند.

دولت‌های قوی، حوزه منافع ملی گسترده‌تری دارند و همین امر، موجب بروز تعارضات بیشتری در صحنه سیاست بین‌المللی می‌شود؛ در حالی که گستره منافع دولت‌های ضعیف معمولاً محلی، منطقه‌ای و محدود است (نخعی، ۱۳۷۶: ۳۰). از دید مورگنتا، مفهوم منافع ملی نه مستلزم یک جهان طبعاً هماهنگ و مسالمت‌آمیز است و نه آنکه گریزناپذیر بودن جنگ را در نتیجه تعقیب منافع ملی توسط همه کشورها ضروری می‌سازد. کاملاً برعکس، این مفهوم، به حداقل رساندن منازعه و تهدید مستمر جنگ را از طریق تعدیل مداوم منافع متعارض به وسیله کنش دیپلماتیک، مفروض می‌انگارد (دوئرتی، فالتزگراف، ۱۳۷۶: ۱۶۵). به نظر مورگنتا، اساس سیاست خارجی هر دولت عبارت از منافع ملی است که با کلمه «قدرت» توصیف می‌شود (هونتزینگر، ۱۳۶۸: ۸۵). عاملی عمده که باید در مطالعه منافع ملی مورد توجه قرار داد «نقش قدرت و عناصر تشکیل‌دهنده آن» است، زیرا رفتارها و داده‌های سیاست خارجی دولت‌ها به میزان زیادی تحت تأثیر قدرت هر دولت شکل می‌گیرد و قدرت واحدهای سیاسی نیز در یک میزان ثابت باقی نمی‌ماند (نخعی، ۱۳۷۶: ۳۲).

در مجموع تعاریف از منافع ملی، بسته به اولویت‌های نظری و واقعی نظام‌های سیاسی گوناگون و با توجه به شرایط اختصاصی ایشان، تعریفی خاص می‌یابد و آنچه در همه این تعاریف، مشترک می‌نماید، جایگاه و نقش مفهوم منفعت ملی در سیاست خارجی و داخلی است. در اهمیت جایگاه منافع ملی در روابط بین‌الملل و سیاست خارجی، همین بس که گفته می‌شود ملت‌هایی که منفعت ملی خود را نشناسند، خطر نابودی خودشان را به وجود می‌آورند. ملت‌ها همانند انسان‌ها می‌توانند خودکشی کنند (هونتزینگر، ۱۳۶۸: ۱۹۲).

۵. امنیت

همه نظریات روابط بین‌الملل بی‌تردید به نوعی برداشت خود از تهدید و امنیت را طرح می‌کنند. در این میان نظریه واقع‌گرایی و زیرشاخه‌های آن در این زمینه برجسته‌ترینند. براساس باور نظریه واقع‌گرایی، موقعیت آنارشیک نظام بین‌الملل به «بحران امنیتی» منجر می‌شود. مشکل سیاست‌گذاران در برخورد با این معضل یا معمای امنیتی دو جنبه دارد: یکی، جنبه



ادراکی و دیگری، جنبه اسنادی. در دنیای واقعی، نمی‌توان به تیّات واقعی حریف به سادگی پی برد و عمل متقابل در مقابل یک دولت بستگی به ادراکی دارد که پس از بررسی اقدامات آنها حاصل می‌شود. تقلیل تهدیدها و افزایش ضریب امنیت از اولویت اصلی سیاست خارجی دولت‌ها در نظام بین‌الملل است. بهترین روش تأمین و حفظ امنیت بین‌الملل، تحقق بازدارندگی‌های متقابل میان دولت‌ها و شکل‌گیری موازنه قدرت است (ابراهیمی و دیگران، ۱۳۹۳: ۳).

۶. قدرت

قدرت یکی از واژه‌هایی است که بارها در بررسی‌های علم سیاست، به ویژه در روابط بین‌الملل، به کار برده می‌شود. فقدان نهادها و رویه‌های کارآمد برای حل منازعات در سطح بین‌المللی که قابل مقایسه با نهادها و رویه‌های موجود در اغلب نظام‌های سیاسی داخلی باشد، عنصر قدرت را در این سطح بارزتر از سطح ملی می‌سازد.

رویکرد واقع‌گرایی، رویکردی تجربی و عمل‌گراست و بر به‌کارگیری مؤثر و عاقلانه قدرت توسط کشورها با هدف تأمین منافع ملی تأکید دارد. سیاست خارجی واقع‌گرا، سیاستی منفعت‌محور است که مهم‌ترین هدفش، تأمین و تعقیب منافع ملی است که براساس قدرت ملی تعریف می‌شود (صادقی، لطفی، ۱۳۹۴: ۱۲۶). در نگاه رئالیست‌ها، باید منافع ملی تأمین شود و این منافع ملی بدون قدرت امکان‌پذیر نیست. قدرت ایجاد امنیت می‌کند. تئوری واقع‌گرایی به رهبران کشورها می‌آموزد تفاوت بین دولت‌ها براساس قدرت است و این امر یک اصل بنیادین در نظام بین‌الملل تعریف می‌شود (کرمی، ۱۳۸۶). آرون می‌گوید هر چه قدرت انسان بیشتر باشد، احتمال حمله به او کاهش می‌یابد. در ضمن او متوجه می‌شود در چنین قدرتی توان تحمیل خود بر دیگران نیز نهفته است و این رضایت خاطری است که نیاز به توجیه دیگری ندارد (سیف‌زاده، ۱۳۷۸: ۲۴۱).

بنا به نظر نیکولاس اسپایکمن «زندگی متمدن تماماً، در نهایت بر قدرت استوار است». قدرت توانایی حرکت دادن فردی یا جمعی انسان‌ها در جهت مطلوب از طریق «اقتناع» تطمیع، بده‌بستان یا اجبار است. هانس مورگنتا حتی سیاست بین‌الملل و در واقع کل سیاست را به صورت «مبارزه برای قدرت» تعریف می‌کرد.



در نظریه واقع‌گرایی، مفهوم توانایی‌ها یا قدرت با حجم نیروی نظامی به معنای صریح کلمه مترادف نبوده یا به ندرت مترادف است. واقع‌گرایان می‌گویند قدرت پدیده‌ای چندبعدی است که دارای هر دو مؤلفه نظامی و غیرنظامی است. به طور خلاصه، قدرت مرکب از عوامل کیفی و کمی است. کارآیی قدرت به عنوان مجموعه‌ای از توانایی‌ها، از یک طرف با اهدافی که برای تحقق آنها از قدرت استفاده می‌شود و از طرف دیگر با وسایل موجود در دسترس سایر بازیگرانی که قدرت، هماهنگ با آنان یا علیه آنان به کار می‌رود، رابطه‌ای ضروری دارد (دوئرتی، فالتزگراف، ۱۳۷۶: ۱۴۴).

از منظر مورگنتا، سیاست بین‌الملل مانند سایر عرصه‌های سیاست، مبارزه‌ای است برای کسب و حفظ قدرت، و اهداف غایی سیاست بین‌الملل هرچه باشد، همیشه قدرت هدفی عاجل محسوب می‌شود. در این راستا مورگنتا به سه نوع سیاست خارجی دولت‌ها اشاره می‌کند: دولتی که به حفظ قدرت و نه ایجاد تغییر در توزیع قدرت تمایل دارد، سیاست خارجی حفظ وضع موجود را دنبال می‌کند؛ دولتی که به کسب قدرت بیشتر از طریق برهم زدن روابط موجود قدرت تمایل دارد، سیاست افزایش قدرت را تعقیب می‌کند؛ دولتی که در پی نمایش قدرت موجود خود است، سیاست پرستیژ یا همان نمایش قدرت را دنبال می‌کند (اسدی، ۱۳۸۹: ۲۳۱). هر چند هدف از سیاست حفظ وضع موجود، حفظ توزیع موجود قدرت است، ولی کشوری که چنین سیاستی را پیش می‌گیرد لزوماً برای جلوگیری از هر گونه تغییر بین‌المللی عمل نمی‌کند. برعکس، کشورهای حامی وضع موجود، در پی جلوگیری از آن نوع تغییر هستند که ممکن است دگرگونی‌های اساسی در توزیع بین‌المللی قدرت به وجود آورد.

نمایش قدرت نیز توسط بازیگرانی انجام می‌گیرد که درصدد تغییر وضع موجود هستند و قدرت خود را به نمایش می‌گذارند. نمایش قدرت ماهیت اعتباری دارد یعنی می‌تواند قابلیت بازدارنده داشته باشد؛ به عبارت دیگر بین سیاست نمایش قدرت، اعتبار و بازدارندگی رابطه مستقیم وجود دارد. سیاست کسب اعتبار هنگامی توفیقی می‌یابد که یک کشور به چنان شهرتی از نظر قدرت دست یابد که استفاده عملی از قدرت برایش غیر ضروری شود. کشوری نمایش قدرت را به اجرا می‌گذارد که از آمادگی لازم برای توسعه حوزه نفوذ برخوردار است. ملاک اصلی از کسب قدرت و حفظ و ازدیاد و نمایش آن، به دست آوردن و حفظ امنیت



ملی است که در ضمن آن تمامیت ارضی، حفظ مردم، حفظ سرمایه و حفظ سامانه سیاسی و اقتصادی کشور امکان‌پذیر است (فاضلی، ۱۳۹۲: ۱۳). واقع‌گرایان، از جمله مورگنتا، تأیید می‌کنند که تنها قدرت می‌تواند تأمین‌کننده منافع ملی باشد و لذا به هیچ وجه مفهومی مبهم نیست.

در تاریخ نوین روابط بین‌الملل، یکی از راهبردهای مهم قدرت بزرگ شدن، راهبرد گسترش منطقه نفوذ بوده است. این راهبرد در روزگار کنونی تحولات زیادی یافته و تحت تأثیر مسائلی مختلف مانند گسترش تسلیحات هسته‌ای، دوقطبی شدن جهان در دوران جنگ سرد، سپس کاهش اهمیت قدرت سخت و گسترش ارتباطات جهانی و شیوه افزایش قدرت نرم قرار گرفته است. با این حال، در سراسر این دوران، قدرت‌های متوسط برای بدل شدن به قدرت بزرگ، از این راهبرد بهره گرفته‌اند. به عبارت دیگر سیاست مهم قدرت‌های بزرگ در این دوران، راهبرد گسترش نفوذ بوده که در دوران پس از جنگ سرد هم به شکلی تحول‌یافته و عجین‌شده با قدرت نرم، ایدئولوژی و حتی نفوذ غیررسمی تر مطرح بوده است.

باید گفت بیشتر نظریه‌های جریان اصلی روابط بین‌الملل به بحث منطقه نفوذ می‌پردازند. این نقطه از بحث، بخش مهمی از داستان نظریه سنتی «توازن قوا» است که گسترش یا از دست دادن یا کاهش مناطق نفوذ را اهرمی برای ایجاد تعادل در روابط میان قدرت‌های بزرگ می‌داند. نظریه رئالیسم نیز، هدف دولت را افزایش قدرت به منظور حفظ امنیت و تضمین موقعیت برتر دولت در روابط خارجی، به روش‌های مختلف مانند گسترش منطقه نفوذ یا با استفاده از اهرم‌های نظامی می‌داند (فیضی، ۱۳۹۰: ۱۶۴).

گسترش منطقه نفوذ، جنبه مهمی از تولید و ارتقای قدرت ملی است. در سیاست بین‌الملل، از این موقعیت برای طی سلسله مراتب قدرت و تقویت سطح قدرت خود از «قدرت متوسط» به «قدرت میانی» و «قدرت بزرگ» استفاده می‌شود. منطقه نفوذ در سرنوشت سیاسی و اقتصادی یک قدرت بزرگ بسیار مهم است. قدرت‌های بزرگ، به ویژه قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای، معمولاً بخش مهمی از قدرت‌شان را از این مناطق به دست می‌آورند. این به عنوان یک سیاست، منطق ساده و در عین حال، مهمی دارد؛ به این معنی که با توجه به محدودیت‌های منابع ملی قدرت یک کشور، بسط قدرت مستلزم داشتن منابع قدرت و گستره سرزمینی است تا بتواند امکان مانور یک قدرت بزرگ را خارج از مرزهایش



بدون اینکه به سرزمین اصلی آسیایی برسد، فراهم آورد. نوکلاسیک‌های تهاجمی مانند شولر، معتقدند دولت‌ها در پی پیشینه‌سازی نفوذ خود در محیط بین‌المللی هستند.

به اعتقاد جفری هارت، قدرت را می‌توان به استناد سه شاخص مشاهده و اندازه‌گیری کرد:

۱. کنترل منابع؛

۲. کنترل بر بازیگران؛

۳. کنترل بر حوادث و نتایج.

گفته می‌شود آخرین شاخص یعنی کنترل بر حوادث و نتایج احتمالاً ثمربخش‌ترین کانون برای مشاهده و اندازه‌گیری قدرت در روابط بین‌الملل است.

۷. توازن قوا

یکی دیگر از مؤلفه‌های نظریه واقع‌گرایی توازن قدرت است و توازن قوا در قلب نظریه‌های آنها جای دارد. توازن قوا یعنی موازنه مبتنی بر تولید قدرت متوازن برای بازدارندگی. از دید رئالیسم، پیوند دو عامل قدرت و ترس، رفتار موازنه‌ساز را طبیعی می‌نماید (لیتل، ۱۳۸۹: ۱۴). در موازنه‌گرایی لازم است هر بازیگری بتواند نقش متعادل‌کننده قدرت در سیاست بین‌الملل را ایفا کند. مفهوم کهن توازن قدرت متضمن وجود امکان تغییر جبهه برای کسب برتری نسبی بر دیگران است. نویسندگان واقع‌گرا بر سازکارهای تنظیم‌کننده‌ای همچون توازن قدرت تأکید می‌کنند. آنها برای استقلال دولت‌ها اهمیت زیادی قائل و معتقدند در نبود حکومت جهانی، عملاً دولت‌ها در حالت مبهم به سر می‌برند و همزیستی از طریق حفظ موازنه قدرت حاصل می‌شود.

واقع‌گرایان بر این باورند که به لحاظ دشوار بودن تحصیل صلح از طریق حقوق بین‌الملل و سازمان‌های بین‌المللی یا حتی از راه تشکیل حکومت جهانی، ضروری است تمهیدات دیگری برای مهار و مدیریت قدرت اندیشیده شود. واقع‌گرایان معتقدند توازن قدرت وسیله تنظیم‌کننده مهمی را برای جلوگیری از دستیابی یک کشور یا هر گروه سیاسی دیگر به برتری و استیلا، در اختیار می‌گذارد. از نظر واقع‌گرایان، تلاش برای موازنه قوا، ویژگی اساسی و دائم نظام دولت‌هاست (کلودزیچ، ۱۳۹۰: ۱۶۶).



از مهم‌ترین نظریه‌های توازن قوا، نظریه مورگنتاست که حاصل بازسازی تاریخی سه سده میان معاهدات وستفاليا (۱۶۴۸) و پایان جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵) است. مورگنتا مانند بسیاری از واقع‌گرایان، توازن قدرت را مؤثرترین شیوه مهار و مدیریت قدرت در یک نظام بین‌المللی مبتنی بر روابط رقابت‌آمیز میان دولت‌ها می‌داند.

۸. عقلانیت

یکی از رویکردهای تصمیم‌گیری، رویکرد انتخاب عقلایی است که رئالیست‌ها بر آن تأکید دارند. این رویکرد در مقام تبیین بر آن است که حوادث اجتماعی، حاصل جمع اعمال افراد بسیاری است که براساس محاسبات عقلانی عمل می‌کنند. در دیدگاه رئالیست‌ها، دولت نسبت به مؤلفه‌های گوناگون، جهت‌گیری می‌کند و همواره عقلانی عمل می‌کند. انسان‌ها خودپرست و به دنبال منافع شخصی هستند. دولت‌ها نیز از این ویژگی‌ها برخوردارند. در نتیجه اگر انسان‌ها همواره در ترس و اضطراب باشند، دولت‌ها نیز در نبود امنیت و بی‌اعتمادی در هراس خواهند بود. اگر انسان‌ها در انجام دادن یا ندادن کاری حساب سود و زیان^۱ را بنمایند، دولت‌ها نیز در هر اقدامی سود و زیان آن را ارزیابی خواهند کرد. در صورتی که انسان‌ها همواره خردمندانه^۲ تصمیم‌گیری کنند و خردگرایی^۳ بر اعمال آنها حاکم باشد، دولت‌ها نیز چنین ویژگی‌هایی را در رفتارهای خود به کار خواهند گرفت. واقع‌گرایان با اقتباس از نظریه اقتصاد خرد، دولت‌ها و کنترل آنها بر منابع‌شان را به منزله بازیگران عاقل در نظر می‌گیرند (دوئرتی، فالتزگراف، ۱۳۷۶: ۱۶۳).

بنابراین می‌توان گفت دولت‌ها عاقلانه تصمیم می‌گیرند و بر مبنای هزینه‌ها و خطرهای استفاده از قدرت یا تهدیدها به قدرت‌شان رفتار می‌کنند. آنها به طور اخص نسبت به قدرت نظامی سایر دولت‌ها و تهدید به منافع حیاتی‌شان به مثابه پیامد تغییرات بنیادین در توزیع ساختار قدرت مادی میان این واحدها نگران هستند و هرگز از ارزیابی یا واکنش به تحولات قدرت و تأثیر آن بر منافع‌شان مصون نیستند.

واقع‌گرایان معتقدند دولت‌ها برای به حداکثر رساندن قدرت خود تلاش می‌کنند و این رفتار عقلایی است. از نظر مورگنتا، دولتمردان عقلایی کسانی هستند که سطح قدرت ملی

1. Cost Benefit
2. Rational Choice
3. Rationality



خود را دائم افزایش می‌دهند. در دکترین واقع‌گرایی، عقلایی این است که حاکم مطلق (لویاتان) یا مردم مستقل (اراده عمومی به مثابه لویاتان) تلاش کنند در مقابل قدرت رقیب و تهدیدهای احتمالی سایر دولت‌ها علیه منافع و امنیتش موازنه ایجاد کنند.

۹. اهمیت به تاریخ و رد اصالت اخلاق

رنالیست‌ها می‌گویند به گذشته توجه داشته باش و خود را برای فضای ناپایدار آماده کن. هانس جی. مورگنتا (۱۹۸۰-۱۹۰۴) برای نظریه واقع‌گرایی چند اصل مطرح کرد. یکی از این اصول این است که هنگام نظریه‌پردازی در مورد سیاست بین‌الملل، استفاده از داده‌های تاریخی به منظور بررسی کنش‌های سیاسی و پیامدهای آنها ضروری است. در مجموع واقع‌گرایی حاوی سنت‌های ساختاری و تاریخ‌گرایانه است. محققان واقع‌گرای روابط بین‌الملل به مراتب بیش از پیشینیان خود تلاش کرده‌اند از داده‌های تاریخی یک نظریه بسازند. واقع‌گرایان با جداسازی آنچه خود آنها را عوامل مهم تعیین‌کننده رفتار سیاسی در گذشته می‌دانستند، سیاست بین‌الملل معاصر را با مدلی به مقایسه گذاشتند که بر پایه بررسی‌های تاریخی خودشان استوار بود.

از سوی دیگر واقع‌گرایان فرض می‌کنند که اصول انتزاعی اخلاقی را نمی‌توان در مورد اقدامات سیاسی مشخص به کار بست. دولتمردان در نوعی محیط بین‌المللی عمل می‌کنند که به واسطه فقدان نهادهای سیاسی مقتدر، نظام‌های حقوقی، و عیارهای عموماً پذیرفته‌شده رفتار، متفاوت از محیط داخل هر کشور است. بنابراین معیارهای رفتار در سطح بین‌المللی متفاوت از معیارهای حاکم بر رفتار در داخل یک واحد ملی است.

اعتقاد رنالیست به ناهماهنگی منافع در جهان، و تأکید آنان بر منازعه‌آمیز بودن روابط بین‌الملل، چشم‌انداز همکاری را در این دیدگاه ضعیف کرده است. نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد که براساس مفروضات رنالیسم، همکاری در روابط بین‌الملل یک متغیر وابسته به قدرت است و به سختی قابل دستیابی است و تلاش دولت‌ها برای کسب قدرت و منافع نسبی و همچنین اقتدارگریزی حاکم بر نظام بین‌المللی از جمله عوامل محدودکننده همکاری هستند (نوریان، ۱۳۸۸: ۲۲۲).



دو عامل عمده در چشم‌انداز واقع‌گرایان مانع همکاری می‌شود: ملاحظات مربوط به دستاوردهای نسبی و نگرانی از فریب. این گروه بر خطرهای ناشی از فریب تأکید می‌کنند و نشان می‌دهند که این موضوع، به ویژه در حوزه امنیت، مانع از ایجاد همکاری خواهد بود (قاسمی، ۱۳۷۹: ۸۵). بنابراین از نگاه رئالیست‌ها، کشورها در چنین فضای بی‌اخلاقی و مملو از خدعه و نیرنگ عمل می‌کنند؛ بنابراین باید این شرایط را در تصمیم‌های خود و راهبردهای اتخاذی مورد توجه قرار دهند.

تبیین راهبرد مقاومت بر اساس مؤلفه‌های نظریه واقع‌گرایی

برای تبیین پدیده‌ها از نظریات مختلفی می‌توان بهره برد و هر یک از نظریه‌ها از منظری خاص به تبیین مسئله می‌پردازند. در این مقاله تلاش می‌شود راهبرد جمهوری اسلامی در حمایت از مقاومت بر اساس مؤلفه‌های نظریه واقع‌گرایی تبیین شود. هرچند این تبیین‌پذیری به معنای تطبیق جزء به جزء آن نیست، اما نگارنده بر آن است که راهبرد جمهوری اسلامی در حمایت از مقاومت، خارج از اصول واقع‌گرایی و شاخص‌های اساسی آن یعنی تأکید بر منافع و قدرت ملی نیست.

۱. راهبرد مقاومت در شرایط آنارشیک نظام بین‌الملل

همان‌طور که در بیان مؤلفه‌های نظریه رئالیسم (کلاسیک) توضیح داده شد، یکی از اصول و مؤلفه‌های آن تأکید بر آنارشیک بودن نظام بین‌الملل است. با اینکه جمهوری اسلامی نهادهای بین‌المللی را قبول دارد و تلاش کرده است براساس ضوابط و قواعد بین‌المللی رفتار کند، اما این مسئله بر جمهوری اسلامی پوشیده نیست که این قواعد و نهادها نیز ساخته و پرداخته کشورهای غربی است و در موارد مختلف همین کشورهایی که خود واضع این نهادها و قوانین هستند، به آن پای‌بند نبوده‌اند و لذا جهان در یک آنارشی به سر می‌برد. جمهوری اسلامی در عمل و آنچه علی‌الارض و در صحنه واقعی با آن مواجه است، آنارشیک بودن نظام بین‌الملل است و از این وجه نظام، آسیب‌های بسیار خورده است. بنابراین جمهوری اسلامی با وقوف بر این جنبه از نظام بین‌الملل، چاره‌ای جز حمایت از کشورها و گروه‌های مقاومت برای ائتلاف‌سازی، قدرت‌سازی و مقابله با زیاده‌خواهی‌های قدرت‌های منطقه‌ای و



بین‌المللی ندارد. به عبارت دیگر فضای آنارشیک نظام بین‌الملل، این مسئله را به جمهوری اسلامی تحمیل کرده است تا برای حفظ بقای خود و مصون ماندن از تهدیدها، قدرت و بازیگری خود را خارج از مرزهای فیزیکی خود تعریف کند و راهبرد حمایت از مقاومت معلول شرایط آنارشیک نظام بین‌الملل است.

۲. محور مقاومت و اصل خودیاری

در فضای آنارشیک بین‌الملل، جمهوری اسلامی به خوبی بر این مسئله واقف است که باید اصل خودیاری را در سیاست‌های خود مد نظر قرار دهد بدان علت که خاورمیانه یک منطقه بحرانی است و از نظر تأمین امنیت نیز ضعیف است. غرب نیز به اندازه کافی اهرم‌های فشار و نیروهای طرفدار خود را در این منطقه در اختیار دارد.

تلاش‌های ایران پس از انقلاب اسلامی برای به فراموشی سپردن اختلافات پیشین و برقراری روابط دوستانه با اعراب در منطقه نیز چندان مفید نبوده است. به اعتقاد اعراب، ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در حوزه جهان اسلام نیز به رقیبی تأثیرگذار تبدیل شده و رهبری اعراب در جهان اسلام را به چالش کشیده است (عباس‌پور باغابری، ۱۳۹۴: ۱۵۶).

هر چند همکاری و زمینه‌سازی برای همکاری و افزایش اقدامات اعتمادآميز میان ایران و دنیای عرب ضروری است و ارتقای سطح روابط و از میان برداشتن هرگونه سوءتفاهم میان ایران و مصر و عربستان و... استراتژیک خواهد بود، ولی این وضعیت تابع عوامل بسیاری است که در اختیار ایران نیست و به عوامل و متغیرهایی وابسته است که زمان‌بر است.

بنابراین محور مقاومت (جمهوری اسلامی ایران، سوریه، حزب‌الله لبنان و گروه‌های مقاومت در عراق و فلسطین) به عنوان یک واحد تجدید نظر طلب در منطقه و نظام بین‌الملل، چاره‌ای جز خودیاری و اتکا به خود و استمرار راهبرد مقاومت ندارند. دشمن سال‌ها در تلاش است حلقه‌های محور مقاومت را از هم بگسلد تا در نهایت جمهوری اسلامی را به عنوان پیشگام و مهم‌ترین حامی این جریان تحت فشار قرار دهد. تحولات سال‌های گذشته به خوبی بیانگر چنین ادعایی است. بعد از ترور رفیق حریری، فشارها بر حزب‌الله لبنان افزایش یافت و تلاش‌های بین‌المللی زیادی از سوی آمریکا و غرب برای قطع بازوان



منطقه‌ای ایران انجام شد. حزب‌الله که یکی از دستاوردهای مهم و بزرگ سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است، در سال ۲۰۰۰ توانست جنوب لبنان را آزاد کند و امروز نیز قوی‌ترین اهرم جمهوری اسلامی ایران در خط مقدم مقاومت است. بعد از تحولات عربی ۲۰۱۱، غرب و کشورهای مرتجع عربی، با امید فراوان و هزینه‌های زیاد، اقدامات زیادی برای حذف یکی از حلقه‌های مهم محور مقاومت یعنی سوریه انجام دادند، اما استراتژی استمرار مقاومت باعث پیروزی جریان مقاومت در منطقه شد. بنابراین گروه‌های مقاومت و جمهوری اسلامی به عنوان رأس محور مقاومت به خوبی بر این مسئله واقف‌اند که باید بر خود متکی باشند و اهداف خود را در این قالب دنبال کنند. در اینجا جبهه مقاومت به عنوان یک ائتلاف و محور واحد در نظر گرفته شده است و این خودیاری در مقابل محور سازش در منطقه معنا پیدا می‌کند.

۳. تأثیر راهبرد مقاومت در تحکیم بقا

همان‌طور که اشاره شد، بقا مهم‌ترین مؤلفه نظریه واقع‌گرایی است و امنیت سرزمینی و امنیت ساختاری، حوزه منافع حیاتی محسوب می‌شود. در جمهوری اسلامی نیز به این مسئله توجه شده است. عبارت «حفظ نظام» از عناوین ثانویه مشهور در متون فقهی است و منظور از آن توجه به اموری است که بقای جامعه وابسته به آن است. امام خمینی (ره) نیز راهبرد «حفظ نظام» را به عنوان یک اصل مهم و مورد عنایت شریعت اسلامی در مباحث حکومتی مطرح کردند و بر لزوم ناظر شدن راهبرد مذکور بر همه تصمیم‌ها و رفتارهای سیاسی نظام تأکید کردند.

نکته‌ای که در این میان وجود دارد این است که امنیت و بقای جمهوری اسلامی در شرایط فعلی فشار دشمنان غربی و عربی، محدود به فضای مرزهای سرزمینی جمهوری اسلامی نمی‌شود، بلکه دشمن سال‌ها در تلاش است با حذف بازوان منطقه‌ای ایران، مسیر سخت راهبرد تغییر رژیم در ایران را با موانع کمتری دنبال کند. بعد از سال‌ها تجربه تحولات و اقدامات دشمنان جمهوری اسلامی در منطقه، اگر جمهوری اسلامی امنیت خود را در حفظ مرزهای سرزمینی خود تعریف کند، خطایی بسیار بزرگ انجام داده است. یکی از آخرین نمونه‌های این خطرها تشکیل گروه داعش در سوریه و عراق بود که همان‌طور که رهبر معظم



انقلاب، حضرت آیت الله خامنه‌ای فرمودند، اگر با داعش در عراق و سوریه نمی‌جنگیدیم، باید در کرمانشاه، همدان، اصفهان و... با آن مواجه می‌شدیم. بنابراین در شرایط فعلی منطقه و نظام بین‌الملل و با فشارها و دسیسه‌های دشمنان غربی و عربی، امنیت و بقای جمهوری اسلامی جدای از امنیت و بقای محور مقاومت نیست. بنابراین خارج از نگاه‌ها و مسائل ایدئولوژیک، حمایت از محور مقاومت و مقابله با دشمنان جمهوری اسلامی و رای مرزهای سرزمینی ایران، امری کاملاً عقلانی و واقع‌گرایانه است و نظام برای حفظ بقای خود چاره‌ای جز مقابله با دشمنان در خارج از مرزهای خود و دفع خطرها ندارد.

۴. راهبرد مقاومت و تأمین منافع ملی

نظریه واقع‌گرایی بر اهمیت و جایگاه منافع ملی در طراحی سیاست خارجی تأکید دارد. منافع ملی در جمهوری اسلامی ایران، به عنوان یک نظام سیاسی برخاسته از اندیشه اسلام سیاسی، مفهومی ترکیبی از هویت ملی و هویت دینی است. این ترکیب، مسائلی را موجب می‌شود که از جمله آنها، نسبت «منافع ملی» و «مبانی اسلامی» در سیاست خارجی است. حرکت در مسیر مبانی اسلامی و منافع ملی، به طور جدی با هم ارتباط دارند و مرزبندی میان این دو، چندان دقیق و صحیح نیست. در برخی موارد تعقیب آرمان‌های ارزشی در سیاست خارجی یک کشور نتیجه بهتری (از حیث تحقق منافع ملی) همراه دارد (ابراهیمی، ۱۳۹۳). در بسیاری موارد، تعقیب منافع ملی موجب پیروی از مبانی اسلامی و در بسیاری موارد تعقیب مبانی اسلامی موجب تأمین منافع ملی شده است.

از منظر نخبگان اجرایی سیاست خارجی، ایران به عنوان یک بازیگر عقلانی در عین مطلوب‌نگری (ایده‌آل‌نگری)، واقع‌بین است و میان منافع ملی خویش و مبانی اسلامی، جمعی منطقی برقرار کرده است. از دید آنها، در خصوص نسبت منافع ملی و مبانی اسلامی، میان این دو مفهوم، تطابق کامل وجود دارد یا دست‌کم، تضاد و تزاومی آشکار بین تعقیب آرمان‌های اسلامی و پیگیری منافع ملی وجود ندارد. بسیاری از افراد دارای تجربه بر این باورند که منافع ملی و مبانی اسلامی، نه تنها با یکدیگر تضاد ندارند، بلکه تجربه ایشان بیانگر آن است که مبانی اسلامی، تأمین‌کننده و زمینه‌ساز منافع ملی است. برخی از ایشان هیچ‌گونه تجربه‌ای درباره تضاد منافع ملی و مبانی اسلامی نداشتند و معتقد بودند اگر در



مواردی به بهانه کسب نتیجه بهتر از اصول اسلامی کوتاه می‌آمدند، نتیجه معکوس می‌شد و اگر هم موفقیتی به دست می‌آمد، به دلیل رعایت اصول اسلامی بود (حسن‌خانی، محمدی سیرت، ۱۳۹۷: ۶۴). بنابراین در بسیاری از مواقع اهداف واقع‌گرا و ایدئولوژیک هم‌پوشان می‌شوند. برای مثال هدف صدور انقلاب اسلامی (به عنوان یک هدف ایدئولوژیک) می‌تواند در راستای گسترش نفوذ، استفاده هدفمند و حمایت از شیعیان کشورهای دیگر و بالاخره امتیازگیری از طرف مقابل (به عنوان سیاست‌های واقع‌گرایانه) تلقی شود (ابراهیمی، ۱۳۹۳). سیاست جمهوری اسلامی در قبال حمایت از سوریه، چیزی بیش از ملاحظات ایدئولوژیکی را دنبال می‌کند و جزء منافع ملی مهم جمهوری اسلامی است؛ چنان که در بیانات مقامات سیاسی ایران نیز به عمق استراتژیک و دور کردن تهدیدهای امنیتی از مرزهای فیزیکی اشاره شده است (واعظ، شفیعی، ۱۳۹۵: ۱۱۳).

از طرف دیگر چون رژیم صهیونیستی تهدید اصلی ضد امنیت ملی جمهوری اسلامی محسوب می‌شود، به هر قیمتی باید از فلسطین حمایت و جریان حزب‌الله را تقویت کرد و به همین دلیل، این موضوع در اولویت سیاست خارجی جمهوری اسلامی قرار گرفته است. حزب‌الله که یکی از دستاوردهای مهم و بزرگ سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است، در سال ۲۰۰۰ توانست جنوب لبنان را آزاد کند و امروز نیز قوی‌ترین اهرم جمهوری اسلامی ایران در خط مقدم به شمار می‌آید. ایران از طریق ارتباط معنوی و حمایت همه‌جانبه از حزب‌الله لبنان توانسته است ضمن تأثیرگذاری بر تحولات سیاسی لبنان، جبهه نبرد را به نزدیک‌های مرز رژیم صهیونیستی منتقل سازد (مظاهری، ۱۳۹۰).

تشکیل مجلس اعلای عراق در سال‌های ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۲ که ایران در حال جنگ با عراق بود، موضوعی بسیار مهم و مؤثر برای جمهوری اسلامی بود. در مرحله پس از صدام نیز تقویت عنصر شیعی در عراق موجب شد که ایران بتواند ضمن دفع تهدیدهای آنی آمریکا در منطقه، از عراق دوره صدام که دشمن بالفعل محسوب می‌شد، یک متحد و دوست نزدیک بسازد. همچنین با تلاش‌های جمهوری اسلامی حشد الشعبی عراق تشکیل شد که به عنوان جریان مقاومت، مهم‌ترین نیروی مبارزه با داعش در عراق بود. حمایت جمهوری اسلامی از گروه‌های مقاومت در عراق، نه تنها موجب بازگشت امنیت و ثبات به کشور همسایه شد، بلکه خطر داعش و گروه‌های تکفیری را از مرزهای ایران دفع کرد.



حمایت از تشکیلات مجاهدین افغان در سال‌های اشغال افغانستان توسط شوروی و حمایت از انصارالله یمن نمونه‌های دیگری است که هرچند در ظاهر برآمده از سیاست‌های ایدئولوژیک جمهوری اسلامی است، در عمل منافع ملی مهم‌ترین اصل در حمایت از این جریان‌ها بوده است. مقایسه موضع‌گیری متفاوت ایران در قبال تحولات یمن یا حمایت مستمر از گروه‌های سنی فلسطینی با سیاست جمهوری اسلامی ایران نسبت به وقایع مشابه در گذشته، می‌تواند گویای اصالت داشتن منافع ملی حتی در قالب و شکل مصالح اسلامی باشد (ابراهیمی، ۱۳۹۳). این سیاست‌ها به عنوان منبع افزایش قدرت ملی مد نظر بوده‌اند.

هرچند نمی‌توان منکر نقش ایدئولوژی در سطح کلان چارچوب سیاست خارجی جمهوری اسلامی شد، اما باید به این مسئله مهم توجه کرد که ایدئولوژی‌ها چارچوبی طرح می‌کنند که دولتمردان با آن واقعیت‌ها را ببینند. بنابراین انتظار نمی‌رود به طور مستقیم در امور جزئی وارد شوند و برای همه مشکلات، راه‌حل ارائه دهند و در سطح کلان عمل کنند (حسن‌خانی، محمدی سیرت، ۱۳۹۵: ۹۵). به عبارت دیگر، ملاحظات ایدئولوژیک در فهم و طراحی منافع ملی جمهوری اسلامی، مؤثر است و گفتمان اسلامی، حاکم و قالب بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی است؛ اما این حاکمیت ارزشی در رویکردی عقلانی و در میانه واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی، مسیر خویش را طی کرده و شاهد رفت و برگشتی میان منافع ملی و مبانی اسلامی بوده است. بنابراین نمی‌توان نسبت میان منافع ملی و مبانی اسلامی را در صحنه عمل به صورت مکانیکی رتبه‌بندی و به صورت دقیق اولویت‌بندی کرد. بنابراین با توجه به موارد و مصادیق یادشده، نگارنده بر این باور است که در پیگیری سیاست‌های کلان، روش‌ها و تاکتیک‌های به کاررفته، عقلانی، واقع‌گرایانه و بر اساس منافع ملی هستند.

واقع‌گرایی دیدگاهی است خردگرا، ماتریالیست و فایده‌گرا و بر این باور است که فواید و منافع مادی (عمدتاً در چارچوب بیشینه‌سازی قدرت) تعیین‌کننده رفتار دولت‌هاست و آنها بر اساس محاسبه هزینه-فایده رفتار می‌کنند. سیاست خارجی ایران در قبال حمایت کشورها و گروه‌های مقاومت در منطقه را هرچند نمی‌توان سیاستی ماتریالیستی و تماماً فایده‌گرا دانست، اما این سیاست براساس عقلانیت و منافع ملی است و گسترش نفوذ جمهوری اسلامی در منطقه و جهان اسلام را در پی دارد و در نهایت این مسئله تأمین‌کننده منافع جمهوری اسلامی بوده و خواهد بود.



۵. امنیت‌سازی و تهدیدزدایی در راهبرد مقاومت

تقلیل تهدیدها و افزایش ضریب امنیت از اولویت اصلی سیاست خارجی دولت‌ها در نظام بین‌الملل است. همه نظریات روابط بین‌الملل بی‌تردید به نوعی برداشت خود از تهدید و امنیت را طرح می‌کنند. در این میان نظریه واقع‌گرایی و زیرشاخه‌های آن در این زمینه برجسته‌ترند. بر اساس باور نظریه واقع‌گرایی، موقعیت آنارشیک نظام بین‌الملل به «بحران امنیتی» منجر می‌شود. محیط فوری امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران نیز محیطی ناامن است و ایران مجبور است هزینه‌های فراوانی را برای تأمین امنیت ملی و رفع تهدیدها صرف کند. از این ویژگی‌ها می‌توان نتیجه گرفت که رویکرد اصلی ایران در تأمین امنیت، فرامنطقه‌ای است؛ زیرا ایران یک کشور بین‌المللی است و جغرافیای سیاسی آن به بسیاری از کشورهای منطقه‌ای و قدرت‌های جهانی مربوط می‌شود (سریع‌القلم، ۱۳۷۹: ۵).

ساقط کردن دولت بشار اسد به عنوان متحد راهبردی جمهوری اسلامی در منطقه و در مبارزه با رژیم صهیونیستی، می‌توانست به کاهش امنیت جمهوری اسلامی منجر شود و تهدیدهای امنیتی را در آینده برای جمهوری اسلامی و بازوان منطقه‌ای آن همچون حزب‌الله لبنان در پی داشته باشد. در چارچوب این نظریه (واقع‌گرایی تدافعی)، حضور دولت در خارج از مرزهای ملی در شرایط تصور ناامنی صورت می‌گیرد. تحلیل چگونگی کمک‌های ایران به حزب‌الله و حماس بدون در نظر گرفتن نقش سوریه بسیار مشکل است. برای ایران خطر بی‌ثباتی سوریه دست‌کم شامل از دست رفتن بخشی از توانایی اعمال نفوذ در منازعات اعراب-رژیم صهیونیستی، فلسطین اشغالی و متحدان شیعی خود در لبنان و به خصوص گروه حزب‌الله است (Nerguizian, 2012: 84). در واقع جمهوری اسلامی ایران دمشق را خاکریز نخست جبهه مقاومت اسلامی قلمداد می‌کند و به همین دلیل اعتراضات و ناآرامی‌های درونی سوریه را نوعی انتقام‌گیری از موقعیت برجسته سوریه در مقاومت علیه نظام سلطه و متحدان منطقه‌ای‌اش می‌داند. از طرف دیگر سوریه به کانون تضاد منافع نیابتی کشورهای غربی و هم‌پیمانان آنها در خاورمیانه با جمهوری اسلامی ایران تبدیل شد.

۶. نقش فزاینده راهبرد مقاومت در گسترش قدرت و نفوذ منطقه‌ای

در نگاه رئالیست‌ها باید منافع ملی تأمین شود و تأمین منافع ملی بدون قدرت امکان‌پذیر نیست. همان‌طور که اشاره شد، یکی از راه‌های افزایش قدرت می‌تواند با گسترش منطقه نفوذ اتفاق بیفتد. گسترش منطقه نفوذ، جنبه مهمی از تولید و ارتقای قدرت ملی است. در سیاست بین‌الملل، از این موقعیت برای طی سلسله مراتب قدرت و تقویت سطح قدرت خود از «قدرت متوسط» به «قدرت میانی» و «قدرت بزرگ» استفاده می‌شود. منطقه نفوذ در سرنوشت سیاسی و اقتصادی یک قدرت بزرگ بسیار مهم است. قدرت‌های بزرگ، به ویژه قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای، معمولاً بخش مهمی از قدرت‌شان را از این مناطق به دست می‌آورند. حمایت ایران از کشورها و گروه‌های جبهه مقاومت می‌تواند باعث گسترش نفوذ جمهوری اسلامی در جهان اسلام شود. از سوی دیگر، آنا‌رشی، خودیاری و عدم اطمینان به نیات بازیگران دیگر در روابط بین‌الملل موجب شده است تا جمهوری اسلامی ایران درصدد کسب قدرت برای تأمین امنیت خود برآید. به همین علت ایران تلاش می‌کند از قدرتش برای شکل‌دهی به نظم منطقه‌ای و جهانی مطلوب استفاده کند.

سوریه، لبنان را منطقه حائل و ایران، آن را جبهه مبارزه با رژیم صهیونیستی می‌داند. سوریه پس از انقلاب اسلامی ایران، امکان حضور ایران در لبنان را تأمین و تضمین می‌کرد. این امر موجب پیدایش حزب‌الله، تشدید حرکت اسلامی فلسطین اشغالی و فشار بر رژیم صهیونیستی شد و نیز تداوم این جریان‌ها از نظر صدور انقلاب، بسیار موفقیت‌آمیز تلقی می‌شد (اخوان کاظمی و ویسی، ۱۳۹۱: ۱۷۵). پیروزی معارضان سوری و برکناری بشار اسد و دولت وی موجب می‌شد که جمهوری اسلامی ایران یکی از متحدان مهمش را در منطقه از دست بدهد و موقعیت جریان مقاومت علیه رژیم صهیونیستی تضعیف شود. به عبارت دیگر، کنار رفتن اسد از صحنه سیاسی، پیامد مستقیمی بر تحولات منطقه و جایگاه منطقه‌ای ایران می‌گذاشت؛ به طوری که موقعیت حزب‌الله و به دنبال آن حماس نیز به خطر می‌افتاد و از نفوذ ایران در منطقه کاسته و مسائل امنیتی ایران بیشتر و پیچیده‌تر می‌شد. در مقابل، بحران سوریه با اینکه برای عربستان (دست‌کم به طور مستقیم) موضوعی امنیتی تلقی نمی‌شد، ولی اقدام رهبران سعودی در حمایت از معارضان سوری برای کاهش نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه و اعمال نقشی فعال، به عنوان رهبر جهان



اسلام و افزایش نفوذ خود در منطقه بود. به عبارت دیگر، عربستان سعودی درصدد بود از موضوع بحران سوریه به عنوان فرصتی برای تقویت و ارتقای جایگاه منطقه‌ای خویش بهره‌گیرد. در صورت سقوط بشار اسد، عربستان دست برتر را در منطقه پیدا می‌کرد؛ از این رو تغییرات در سوریه نه تنها اتحاد راهبردی میان ایران و سوریه را تضعیف، بلکه حمایت از گروه‌های مقاومت در لبنان و فلسطین را نیز کم‌رنگ می‌کرد و این مسئله می‌توانست زمینه‌ای باشد تا عربستان بتواند نفوذ خود را در مناطق یادشده احیا کند. از دید عربستان، سقوط بشار اسد یعنی از بین رفتن متحد ایران در منطقه و تهران با سرنگونی نظام حاکم در دمشق تضعیف خواهد شد. این عامل زمینه را برای عربستان مهیا می‌سازد تا رهبری ائتلاف سنی طرفدار و هم‌پیمان با غرب را از آن خود کند و از این طریق شکاف سنی و شیعه را تشدید و ائتلاف ضد ایرانی را مستحکم کند (واعظ، شفیعی، ۱۳۹۵: ۱۲۳).

۷. راهبرد مقاومت و تغییر معادلات موازنه قدرت منطقه‌ای

مورگنتا به سه نوع سیاست خارجی دولت‌ها اشاره می‌کند: دولتی که به حفظ قدرت تمایل دارد، سیاست خارجی حفظ وضع موجود را دنبال می‌کند؛ دولتی که به کسب قدرت بیشتر از طریق برهم زدن روابط موجود قدرت تمایل دارد، سیاست تغییر وضع موجود را تعقیب می‌کند؛ دولتی که در پی نمایش قدرت موجود خود است، سیاست پرستیژ یا همان نمایش قدرت را دنبال می‌کند.

اگر یک انقلاب از حمایت گسترده و فراگیر مردمی برخوردار باشد و آموزه‌های آن سطحی وسیع از طبقات اجتماعی را در سطح بین‌المللی نمایندگی کند و از توان و ظرفیت‌های ایدئولوژیک فزاینده‌ای برخوردار باشد، می‌تواند تأثیرات زیادی بر ساختارهای منطقه‌ای و بین‌المللی و دستورکار سیاست بین‌المللی داشته باشد. جمهوری اسلامی ایران با حمایت از جبهه مقاومت در پی ائتلاف‌سازی و افزایش قدرت و نفوذ خود در منطقه به منظور تغییر وضع موجود و مقابله با سیاست‌های غرب و سلطه‌طلبی آنها در منطقه است. بنابراین استمرار حمایت جبهه مقاومت را می‌توان در راستای سیاست تغییر وضع موجود نظام منطقه‌ای و بین‌المللی تحلیل کرد. جمهوری اسلامی ایران با تداوم حمایت خود از سوریه، چندین هدف حیاتی دیگر نظیر جلوگیری از وقوع حوادث مشابه در خاورمیانه با



هدف جلوگیری از توسعه نفوذ رژیم رژیم صهیونیستی در منطقه، حفظ ائتلاف شیعی و حفظ تعادل ژئوپلیتیکی منطقه را نیز دنبال می‌کند.

براساس نظریه واقع‌گرایی، بهترین روش تأمین و حفظ امنیت بین‌الملل، تحقق بازاریاندگی‌های متقابل میان دولت‌ها و شکل‌گیری موازنه قدرت است. از نظر شومان، در نظام بین‌الملل، موازنه قدرت سازکار مهمی است؛ اعضا برای دفاع از خود در برابر تهدید متحد می‌شوند و اتحاد آنها تمایل یک کنشگر را برای تبدیل شدن به یک قدرت جهانی سرکوب می‌کند (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۸۹).

با اینکه در سطح دولت‌ها توجه به اصل خودیاری مهم است، اما حمایت و تعامل جمهوری اسلامی با جبهه مقاومت در منطقه، شرایطی به وجود آورده است تا جمهوری اسلامی در رقابت با برخی کشورهای منطقه، از جایگاه بسیار مناسبی برخوردار باشد. کشوری مثل ایران نیازمند توازن منطقه‌ای است که از طریق بازاریاندگی حاصل می‌شود. این بازاریاندگی در برخی حوزه‌ها می‌تواند از طریق گسترش نفوذ در جهان عرب و حمایت از جبهه مقاومت حاصل شود.

اگر جمهوری اسلامی ایران از کشورها و گروه‌های عضو مقاومت حمایت نمی‌کرد، وضعیت در عراق و سوریه طور دیگری رقم می‌خورد. در سوریه با کنار رفتن دولت بشار اسد، میدان برای تاخت و تاز جریان‌های افراطی و حامیان منطقه‌ای آنها یعنی عربستان و امارات فراهم می‌شد و در عراق نیز وضعیت شیعیان غیر از چیزی بود که الان وجود دارد. از طرفی با تسلط جریان‌های افراطی در سوریه و عراق، امنیت مرزهای جمهوری اسلامی و حزب‌الله لبنان به عنوان جبهه مقدم جمهوری اسلامی در مبارزه با رژیم صهیونیستی به خطر می‌افتاد و شرایط برای ایران در منطقه بغرنج می‌شد.

تحولات سال‌های اخیر جهان عرب از جمله در عراق، لبنان، بحرین، سوریه و یمن را می‌توان در قالب «نبرد نیابتی» جمهوری اسلامی ایران و محور غربی-عربی-عبری تحلیل کرد. جمهوری اسلامی ایران به دنبال خروج از محذوریت‌های ژئوپلیتیکی و امنیتی و استفاده از فرصت‌های راهبردی سوریه برای گسترش نفوذ در غرب آسیاست. ایران به عنوان یکی از بازیگران منطقه‌ای دخیل در بحران سوریه با داشتن روابط دیرینه تاریخی با دولت سوریه و همچنین اهمیت راهبردی سوریه برای ایران به صورت مستقیم از بحران سوریه متأثر شده



است؛ به گونه‌ای که بحران سوریه طی سال‌های اخیر به مسئله امنیت ملی ایران تبدیل شده است. جمهوری اسلامی برای حفظ امنیت ملی خویش در قبال تهدیدهای به وجود آمده، رویکرد حمایت همه‌جانبه از دولت بشار اسد را پیش گرفت تا امنیت متحد راهبردی خود در منطقه را تأمین کند. در این میان سوریه به عنوان تنها متحد راهبردی جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه می‌تواند نقشی بسیار مهم برای سیاست امنیتی جمهوری اسلامی ایران بازی کند. با تحولات عربی ۲۰۱۱، سوریه به عرصه‌ای برای قدرت‌نمایی کشورهای رقیب منطقه‌ای یعنی عربستان و ترکیه با جمهوری اسلامی ایران تبدیل شد. به عبارت بهتر، سوریه به کانون تضاد منافع نیابتی کشورهای غربی و هم‌پیمانان آنها در خاورمیانه با جمهوری اسلامی ایران تبدیل شد (صادقی، لطفی، ۱۳۹۴: ۱۴۰).

بنابراین حمایت از جبهه مقاومت، در راستای موازنه‌سازی منطقه‌ای مسئله‌ای بسیار حائز اهمیت است. بر اساس رئالیسم تدافعی نیز که مبتنی بر رویکرد موازنه تهدید است و به این معناست که باید تهدیدها شناسایی شوند، استنفان والت به توازن‌سازی در برابر دولت‌هایی اعتقاد دارد که برای بقای یک دولت تهدید محسوب می‌شوند (اسدی، ۱۳۸۹: ۲۳۸). در این شاخه از رئالیسم، تهدیدی را باید مورد توجه قرار داد که می‌تواند موازنه را بر هم زند و به همین دلیل استنفان والت از نظریه موازنه تهدید استفاده کرد.

سوریه به عنوان تنها متحد استراتژیک جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه می‌تواند نقشی بسیار مهم برای سیاست امنیتی ایران بازی کند. بحران سوریه ممکن بود موجب تحول ساختاری در مجموعه امنیتی خاورمیانه شود و پای قدرت‌های بزرگ را به منطقه بیشتر باز کند. تغییر در ساختار قدرت سوریه و سقوط اسد می‌توانست صفت‌بندی فعلی میان کشورها در منطقه را تغییر دهد و گروهی ضد ایرانی را در قدرت سیاسی آن کشور به حکومت برساند. این نتیجه می‌توانست به انزوای بیشتر جمهوری اسلامی ایران در محیط امنیتی منطقه ختم شود (واعظ، شفیعی، ۱۳۹۵: ۱۱۳) و موازنه در منطقه را به نفع مسلط شدن گفتمان اسلام افراطی و رقیب منطقه‌ای ایران یعنی عربستان تمام کند. در این شرایط منطقه بیش از گذشته در جبهه سیاست‌های محافظه‌کاری عربی قرار می‌گرفت. این مسائل ماندگاری بشار اسد را برای جمهوری اسلامی ایران مهم می‌کند و سقوط آن خط قرمز ایران محسوب می‌شود.



۸. عقلانیت و فایده‌مندی راهبرد مقاومت

عقل و عقلانیت در فقه سیاسی و سیاست عملی جمهوری اسلامی اهمیتی بسیار دارد. از همان ابتدای تشکیل جمهوری اسلامی، امام خمینی (ره) بر اساس مبانی شناختی خویش و با توجه به جایگاه عقل در اسلام، به خصوص در مذهب تشیع، آرمان‌ها و واقعیات را به شکلی منطقی نسبت‌سنجی کرد و منافع ملی و امنیت ملی را در چارچوب ایدئولوژی اسلامی هم‌زمان و با اولویت قرار دادن حفظ نظام جمهوری اسلامی ایران و مصلحت آن پی گرفت. منافع ملی و امنیت ملی در سیاست خارجی امام، محور اساسی دیگر اضلاع و عناصر سیاست خارجی است و نمی‌توان امام خمینی (ره) و جمهوری اسلامی را بازیگرانی صرفاً آرمان‌گرا و غیرواقعیین خواند.

جمهوری اسلامی بر اساس همان عقلانیت واقع‌بین و اولویت حفظ نظام جمهوری اسلامی و بر مبنای مصلحت‌گرایی دینی و ملی، در کنار آرمان‌های انقلابی خویش درصدد تأمین منافع ملی در کنار سایر عناصر دیپلماسی اسلامی برآمده است. حمایت از جبهه مقاومت برای دفع خطرهای مرزهای فیزیکی جمهوری اسلامی، بسط نفوذ و افزایش قدرت و جایگاه جمهوری اسلامی در منطقه و ایجاد موازنه منطقه‌ای، نشانه‌ای از عقلانیت موجود در سیاست خارجی جمهوری اسلامی است.

۹. راهبرد مقاومت معلول تجربیات تاریخی، بی‌اخلاقی و اصالت خدعه و نیرنگ در نظام بین‌الملل یکی از اصول مورد تأکید نظریه واقع‌گرایی هنگام نظریه‌پردازی درباره سیاست بین‌الملل، ضرورت توجه به تجربه‌های تاریخی و استفاده از داده‌های تاریخی به منظور بررسی کنش‌های سیاسی و پیامدهای آنهاست. بر همین مبنا، تجربه دهه‌های گذشته جمهوری اسلامی و حمایت بخش مهمی از جهان غرب و عرب از رژیم صدام در جنگ تحمیلی علیه ایران و سال‌ها دشمنی آنها با جمهوری اسلامی در منطقه و ایجاد محدودیت‌های متعدد، نشان داده است که جمهوری اسلامی به عنوان یک بازیگر در منطقه بحرانی خاورمیانه نمی‌تواند بی‌توجه به تجربیات گذشته و تاریخ منطقه، امنیت و فضای اقدام را محدود به مرزهای فیزیکی خود کند. از سوی دیگر با اینکه جمهوری اسلامی براساس اصل برادری و مسلمانی، بارها پیشگام تنش‌زدایی، همکاری‌های امنیتی و ایجاد سازکارهای مشترک منطقه‌ای شده است، اما برخی



از کشورهای عربی منطقه همواره به دنبال امنیت‌سازی از طریق تکیه بر قدرت‌های خارج از منطقه و تضعیف جمهوری اسلامی ایران بوده‌اند. نه تنها کشورهای منطقه، بلکه غرب نیز نشان داده است که به هیچ وجه پای‌بند تعهدات خود نیست و آنچه در نظام بین‌الملل اصالت دارد، اصولی چون وفای به عهد و رعایت تعهدات بین‌المللی نیست، بلکه قدرت حرف اول و آخر را در این معادلات می‌زند. تجربیات سال‌های گذشته و تحولات امروز روابط ایران با غرب نیز نشان می‌دهد قدرت، پشتوانه مذاکرات دیپلماتیک است و بدون آن چانه‌زنی با غرب و هم‌پیمانان منطقه‌ای آنها نتیجه‌ای جز باخت نخواهد داشت.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که اشاره شد، می‌توان از منظرهای مختلف به یک مبحث نگاه و آن را تحلیل کرد؛ اما مهم‌ترین نظریه‌ای که با تأکید بر عقلانیت و هزینه-فایده کردن امور، موضوعات را از زاویه قدرت و منافع ملی دنبال می‌کند، نظریه واقع‌گرایی است. این نظریه به دلیل تأکید بر مسائل عینی، یکی از نظریه‌های مناسب برای تحلیل رویکرد سیاست خارجی دولت‌ها و واکنش آنها نسبت به تحولات پیرامون‌شان است؛ به ویژه آنکه این نظریه برای حفظ منافع ملی دولت‌ها در مناسبات‌شان با یکدیگر اهمیت فراوانی قائل است. در همین راستا راهبرد جمهوری اسلامی در حمایت از جبهه مقاومت (حمایت از سوریه، حماس در غزه، حزب الله لبنان و گروه‌های مقاومت در عراق و یمن) از منطق نظری رئالیسم پیروی می‌کند، زیرا حفظ این جریان‌ها به حفظ منافع ملی و منطقه‌ای ایران مدد می‌رساند. مهم‌تر آنکه حضور بازیگران متفاوت در این بحران و قرار گرفتن منافع متعارض آنها در مقابل یکدیگر، سبب شکل‌گیری یک بازی ژئوپلیتیکی شده است که برد یکی مساوی با باخت دیگری تلقی می‌شود.

در این مقاله تلاش شد ابتدا مؤلفه‌های مهمی که نظریه واقع‌گرایی بر آن تأکید دارد، توضیح داده شود و در ادامه راهبرد حمایت از مقاومت، براساس مؤلفه‌های این نظریه تبیین شود. با توجه به مطالبی که آمد، به نظر می‌رسد به رغم اهمیت مصالح اسلامی و ایدئولوژیک در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، حمایت جمهوری اسلامی از جبهه مقاومت کاملاً از منظر نظریه واقع‌گرایی قابل تبیین و دفاع است. حمایت از جبهه مقاومت، باعث تحکیم بقا،



افزایش امنیت جمهوری اسلامی و دفع خطرهای از ورای مرزها، گسترش قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی و موازنه‌بخشی در منطقه شده است. مجموع این دستاوردها نشان‌دهنده عقلانیت حاکم بر سیاست جمهوری اسلامی در حمایت از جبهه مقاومت و در راستای منافع ملی جمهوری اسلامی در شرایط آنارشیک نظام بین‌الملل است.

منابع فارسی

- ابراهیمی، شهروز (۱۳۹۳)، «سیاست خارجی آرمان‌گرا یا سیاست خارجی واقع‌گرا»، قابل دسترسی در: <http://aftabnews.ir/fa/news/280138>
- اخوان کاظمی، م. و ویسی، س. (۱۳۹۱)، «علویان سوریه؛ از شکل‌گیری تا قدرت‌یابی»، فصلنامه شیعه‌شناسی، س ۱۰، ش ۳۸، تابستان.
- اسدی، علی اکبر (۱۳۸۹)، «رنالیسم و رویکردهای رقیب به سیاست خارجی»، راهبرد، ش ۵۶، پاییز.
- پورباغابری، عباس و محمدحسین خوجوئی راوری (۱۳۹۴)، «بررسی امکان‌سنجی ایجاد همگرایی امنیتی در حوزه ژئوپلیتیک خلیج فارس از منظر رنالیسم ساختاری»، سیاست دفاعی، ش ۹۱.
- حسن‌خانی، محمد و حسین محمدی سیرت (۱۳۹۷)، «نسبت عملی منافع ملی و ایدئولوژی اسلامی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، مقاله ۳، دوره ۶، ش ۱۲، بهار و تابستان.
- خمینی (امام)، سیدروح‌الله (۱۳۷۰)، مجموعه رهنمودهای امام خمینی (جلدهای ۳، ۴، ۵ و ۱۱)؛ صحیفه نور، تدوین سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
- دوئرتی، جیمز و رابرت فالتزگراف (۱۳۷۶)، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، ج اول، تهران: نشر قومس.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۹)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف (چکیده)، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- سیف‌زاده، حسین (۱۳۷۸)، اصول روابط بین‌الملل، تهران: نشر دادگستر.
- صادقی، سیدشمس‌الدین و کامران لطفی (۱۳۹۴)، «تحلیل مواضع جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه»، جستارهای سیاسی معاصر، ش ۱۵، بهار.



- فاضلی، میرزا حسین (۱۳۹۲)، «نقد و بررسی نظریه‌های رئالیسم و ایدئالیسم درباره امنیت»، علوم سیاسی، ش ۴۴ و ۴۵، پاییز و زمستان.

- فیضی، سیروس (۱۳۹۰)، «منطقه نفوذ؛ راهبرد قدرت‌های بزرگ»، مطالعات راهبردی جهان اسلام، ش ۴۵، بهار.

- قاسمی، فرهاد (۱۳۷۹)، جایگاه گفتمان امنیت در جدال‌های پارادایمی روابط بین‌الملل: واقع‌گرایی گفتمان امنیت ملی، تهران: مؤسسه مطالعات سیاسی و فرهنگی اندیشه ناب.

- کرمی، علی (۱۳۸۶)، «جایگاه تئوری رئالیسم در نظام رقابتی امروز»، روزنامه تهران امروز، ۸۶/۲/۲۵

- کلودزیج، ادوارد (۱۳۹۰)، امنیت و روابط بین‌الملل، ترجمه نادر پورآخوندی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- لیتل، ریچارد (۱۳۸۹)، تحول در نظریه‌های موازنه قوا، ترجمه غلامعلی چگینی‌زاده، تهران: انتشارات مؤسسه ابرار معاصر تهران.

- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

- مظاهری، محمدمهدی (۱۳۹۰)، «ظرفیت‌های ژئوپلیتیک شیعه در سیاست خارجی نظام»، خبرگزاری ایکننا، ۲۱ اسفند.

- مولایی، محمدرضا (۱۳۹۲)، «ضرورت و کارکرد «حفظ نظام» در تدوین سیاست خارجی جمهوری اسلامی»، مطالعات انقلاب اسلامی، س ۱۰، ش ۳۲، بهار.

- نخعی، هادی (۱۳۷۶)، توافق و تراحم منافع ملی و مصالح اسلامی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

- نظری، نوذر و ریوار نظری (۱۳۹۵)، «چشم‌انداز میان‌رشته‌ای حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل با تکیه بر نظریه رژیم‌های بین‌المللی»، فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی، ش ۱۵، زمستان.

- نوریان، اردشیر (۱۳۸۸)، «منازعه و همکاری در روابط بین‌الملل: نقش قدرت در حفظ صلح و امنیت جهانی»، سیاست خارجی، ش ۸۸، بهار.

- هونتزینگر، ژاک (۱۳۶۸۸)، درآمدی بر روابط بین‌الملل، ترجمه عباس آگاهی، مشهد: آستان قدس رضوی.

- واعظ، نفیسه، اسماعیل شفیعی و محمدعلی شهریاری (۱۳۹۵)، «مطالعه سیاست خارجی ج.ا.ایران و عربستان سعودی در سوریه (در چارچوب نظریه بازی‌ها)»، مطالعات سیاسی جهان اسلام، ش ۲۰، زمستان.

منابع انگلیسی

- Krasner, Stephan (1978), *Defending the National Interest: Raw Materials Investments and U.S. Foreign Policy*, Princeton: Princeton University Press.
- Nerguizian, A. (2012), "U.S and Iranian Strategic Competition", https://csis-prod.s3.amazonaws.com/s3fs-public/legacy_files/files/publication/120312_Iran_VIII_Levant.pdf. Access date, 8/4/2016.
- Plano, Jack C, Roy Dilton (1988), *The International Relation Dictionary*, U.S.A: longman

